

بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



بِهانه بودن ۱۳۱

باش تا بهانه‌ای برای بودنم باشد

دندان این طبع
از جنس الماس
است، آن را نه کنم

بهانه بودن ۱۳۱

نویسنده: محسن عباسی ولدی

ناشر: آیین فطرت

مدیر هنری و طراح جلد: سیدحسن موسی زاده

گرافیکست و صفحه آرا: سعید صفارنژاد

ویراستار و مشاور ادبی: زهیر توکلی

ارتباط با ناشر: ۰۲۵-۳۳۲۲۱۶۶۲

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

مرکز پخش: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۹۲

با ورود به سایت زیرو خرید اینترنتی

یا ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی

کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.

www.bookroom.ir

سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۳۰۲۲

پایگاه اطلاع رسانی نویسنده:

www.abbasivaladi.ir

کلیه حقوق محفوظ است.

سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور:

دندان این طمع از جنس الماس است، آن را نمی‌گنم /

نویسنده محسن عباسی ولدی.

مشخصات نشر: قم: آیین فطرت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۷۱ص.

فروست: بهانه بودن. باش تا بهانه‌ای برای بودنم باشد؛ ۳.

شابک: دوره: ۱-۱۶-۸۰۳۱-۸۰۰-۹۷۸؛

ج. ۳: ۱-۲۹-۸۰۳۱-۸۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

فروست: بهانه بودن. باش تا بهانه‌ای برای بودنم باشد؛ ۳.

موضوع:

محمد بن حسن عليه السلام

امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - شعر

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Poetry: موضوع

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

Persian poetry -- 20th century: موضوع

موضوع: شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴

Religious poetry, Persian -- 20th century: موضوع

شناسه افزوده:

بهانه بودن. باش تا بهانه‌ای برای بودنم باشد؛ ۳.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج. ۳. ۹ب ۳۶۵ب / PIR۸۱۴۸

رده بندی دیویی: ۱/۶۲۱۸۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۶۴۷۳۱

تو را شناختیم
که این گونه در حیرت گم کردن خویش
ناامید به دیوار غفلت تکیه زده ایم.
کاش یک روز بفهمیم
شناختن تو
کسب نفس کسی دیگر ماست.

تقدیم به تو
ای رمز و راز زندگی!



فهرست

- ۹ | مقدمه
- ۱۳ | تقاصی که برای دوری از تو می دهیم
- ۲۳ | خانه های از «من» رها شده، مأمّن اند برای کودکان
- ۳۳ | چرا این قدر من و تو فرق داریم؟ مگر تو امام من نیستی؟
- ۴۳ | شما ما را همیشه به سوی آسمان دعوت می کنید
- ۵۵ | آرامشی که ما به دنبالش هستیم، در دل این اضطراب، لانه کرده
- ۶۵ | هم خانه بودن و هم دل بودن، یک چیز نیست.
- ۷۷ | رو گرداندن من از تو، برای رو کردن مردم به من!!
- ۹۱ | تو خوبی. من بدم. می خواهم مثل تو خوب شوم آقا!
- ۱۰۱ | امروز بسیاری از خانه های ما، میدان جنگ خدایان است
- ۱۱۱ | تو توکل می کنی. من هم توکل می کنم. تو بر خدا. من بر پول.
- ۱۲۱ | آخر می کشد مرا این همه فاصله ای که میان من و توست
- ۱۳۱ | تو که بیایی، باید همه چیز را برگردانی سر جای خودش.
- ۱۴۳ | چقدر بیچاره اند! آنها که از کلاس تو محروم می مانند
- ۱۵۱ | عیب ها جز در هُرم محبّت تو آب نمی شوند
- ۱۶۱ | دندان این طمع از جنس الماس است. آن را نمی گنم.

مقدمه

نمی‌شود به آرامش اندیشید؛ اما به زندگی مشترک فکر نکرد و مگر می‌شود به زندگی مشترک فکر کرد و از کنار قواعد آن به آسانی عبور کرد؟ آرامشی که خداوند در دل زندگی با همسر گذاشته، بدون توجه به قواعد زندگی مشترک، دست یافتنی نیست. باید زندگی را یاد گرفت. این قدرها هم که فکر می‌کنیم، زندگی با همسر آسان نیست.

مجموعه «تا ساحل آرامش» که در چهار کتاب منتشر شده است، تلاش می‌کند شما را با قواعد زندگی مشترک آشنا کند. این مجموعه راه رسیدن به آرامش در زندگی مشترک را با چراغی که از آیات نورانی قرآن و جملات درخشان اهل بیت علیهم‌السلام روشن کرده نشان می‌دهد.

تا کنون «تا ساحل آرامش» به تنهایی چاپ و منتشر می‌شد؛ اما از این پس هر کدام از مجلدات این مجموعه، ضمیمه‌ای دارد که حاوی نثرهای ادبی است. «بهانه بودن» نام مجموعه‌ای است که

چهار کتاب از آن، ضمیمه ادبی مجموعه «تا ساحل آرامش» است و هم اکنون یکی از این کتاب‌ها در دستان شماست.

متن‌های «بهانه بودن» دل‌نوشته‌هایی است که مخاطب آن، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌باشد. ما در این نثرهای ادبی تلاش داریم میان زندگی مشترک و مهدویت پُلی بزنیم و از روی این پل، به سوی آرامش حقیقی و حقیقتِ آرامش حرکت کنیم که همان وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است.

ضمیمه‌های ادبی «تا ساحل آرامش» حامل پیام مهمتی هستند: مهدویت را تنها در میان دعای ندبه‌ها و دعای عهدها نمی‌شود زنده نگه داشت. امام زمانی که در متن زندگی ما نباشد، امام زمان نیست. با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باید زندگی کرد. زندگی را باید بر مدار میل او مدیریت کرد.

به نظر می‌رسد مطالعه هر یک از این کتاب‌ها را اگر پس از مطالعه همان جلد «تا ساحل آرامش» انجام دهید، مفیدتر باشد. البته این کتاب‌ها طوری نگاشته شده که برای افرادی که انگیزه کافی برای مطالعه کتاب‌های تربیتی ندارند، قابل استفاده باشد. اگر می‌خواهید کسانی را که انگیزه کافی برای مطالعه مجموعه «تا ساحل آرامش» ندارند، تشویق کنید، دعوت به مطالعه این کتاب‌ها می‌تواند اثرگذار باشد.

«بهانه بودن» یک مجموعه چند ده جلدی است که چهار کتاب آن به مجموعه «تا ساحل آرامش» اختصاص یافته است. باقی کتاب‌های این مجموعه هم به یاری خدا به تدریج منتشر خواهد شد که مطالعه آنها را هم به شما توصیه می‌کنیم.

امید است با اتصال به ریسمان ناگسستنی ولایت، راه زندگی را چنان طی کنیم که زمین زندگی مان، آسمان شود.

قم، شهربانوی کرامت

بهار ۱۳۹۶

محسن عباسی ولدی

تفصیله کے برای
دوری از تو
مے دہسیم

خانه‌ها ویران.
دل‌ها پراز غصّه.
چشم‌ها پراز اشک تنهایی.
گوش‌ها منتظر شنیدن شعرا مید.
دست‌ها برآورده به تمّای اوج آسمان.
پاها لرزان و ناتوان از گام برداشتن.
و اینها همه
تقاصی است که برای دوری از تومی دهیم.

زن‌ها از شوهرانشان دل‌چرکین .
مردها از خانه‌گریزان .
بچه‌ها چشم دیدن پدر و مادر را ندارند .
پدر یا مادر، فرقی نمی‌کند
کسی حوصلهٔ بچه‌ها را ندارد
و اینها همه
تقاضی است که برای دوری از تو می‌دهیم .

در نگاه ما
ازدواج، مثل یک باتلاق
زندگی‌ها در پرتگاه طلاق
خانه‌ها میدان رقابت
و رفاقت، دعوت بی‌اجابت است .
به قدری طلاق زیاد شده، آقا!
که ما پیش از ازدواج
خودمان را برای طلاق آماده می‌کنیم
و اینها همه
تقاضی است که برای دوری از تو می‌دهیم .

زندگی وقتی رنگ تو را نداشته باشد
دیگر همسر، مایه آرامش نیست
ابزاری برای خراش دادن روح است
و ازدواج، ادای نصف دین نیست
پیدا کردن یک همدست
برای ویران کردن بنیان دین است.

امروز، خانه‌های ما
محل خوابیدنمان شاید باشد
اما محل آرام گرفتنمان، نه.

ما اگر هم بدانیم
که فردا را قطعاً در این دنیا هستیم
نمی‌دانیم در کنار هم هستیم یا نه
این اندازه، پایه‌های زندگی سست شده!
و اینها همه
تقاصی است که برای دوری از تومی دهیم.

ما باید مثل تو زندگی کنیم؟
نه.

باید پیش تو زندگی کنیم؟
نه.

باید چشم به سوی تو زندگی کنیم؟
نه.

ما باید برای تو زندگی کنیم
که اگر این چنین باشیم
هم مثل تو

هم پیش تو

و هم چشم به سوی تو زندگی خواهیم کرد.



«برای تو زندگی کرده‌ها»

نفس می‌کشند برای تو

و زندگی می‌کنند

به عشق لبخند تو.

تو اگر نباشی

بهانه‌ای برای نفس کشیدن ندارند

و اگر لبخندت نباشد

روی زندگی، خط بطلان می‌کشند.

بزرگ‌ترین قاعده زندگی
«برای تو زندگی کردن» است.
ما باید برای تو زندگی کنیم
این، سلطان قاعده‌های زندگی است.

باید برای تو لبخند زد.
به خاطر تو اخم کرد.
برای تو ساکت شد.
به خاطر تو فریاد کشید.
به خاطر تو قهر کرد.
برای تو آشتی کرد.

باید برای تو گذشت کرد.
و اگر تو خواستی
باید به خواست تو انتقام گرفت.
باید برای خاطر تو محبت کرد
و اگر میلت کشید
باید به میل تو شمشیر کینه کشید.

تو اگر خواستی ، باید دوید
و اگر امر کردی ، باید ایستاد
و حتی اگر دلت خواست
باید به عقب برگشت .

باید برای تو زندگی کرد .
کسی که برای تو زندگی می کند
روی قلّه باشد یا ته درّه
در کاخ باشد یا کوخ
بیابان یا جنگل
در کسوت ارباب باشد یا برده
زن یا مرد
پیر یا جوان
مطرود یا محبوب
همسرش خوب باشد یا بد
هر چه باشد
رفیق خوشبختی
و تفسیر پیروزی است .


آنها که برای تو زندگی نمی کنند
اما احساس خوشبختی دارند و پیروزی
اسیر خیال اند و گرفتار دام وهم
و آنها که خیال می کنند
برای تو زندگی می کنند
اما حس خوشبختی و پیروزی ندارند
نه می فهمند «برای تو زندگی کردن» چیست
نه می دانند خوشبختی و پیروزی کدام است.

عاشقانه و عاقلانه اش همین است که می گویم:
تو محبوب خدایی
و لبخند تو مایه خشنودی او.
خدا ما را آفرید
که لبخندی بنشانیم روی لب تو.


زندگی ما وقتی خرج لبخند تو می شود
خدا ما را به خودش نزدیک می کند
و خانه مان را در همین دنیا بهشت می کند.
بهشت، همان جایی است
که تو می خندی.

من آمده‌ام برای تو زندگی کنم
تا به فلسفهٔ آفرینش خویش برسم
آقا!

کمی لبخند بزن
تا عزمم جزم شود برای «برای تو زندگی کردن».
(۱۳۹۵/۳/۱۵)



خانه‌های از
«من» رها شده،
مأموران برای
کودکان



چرا ما مثل تو نیستیم؟
چرا آهنگ تپش قلبمان
با قلب تو هماهنگ نیست؟
چرا وقتی تو می‌سوزی
ما احساس گرما هم نمی‌کنیم؟
و وقتی گریه می‌کنی
خیلی که دلمان بسوزد
دستی به روی پیشانی می‌گذاریم
و سری پایین می‌اندازیم؟
چرا چیزی که در متن دوست داشتنی‌های توست
در حاشیهٔ دوست داشتنی‌های ماست؟
تازه، اگر باشد!

تو خانواده را دوست داری، نه؟
خیلی هم دوست داری، درست می‌گوییم؟
ولی چرا همان قدر که تو خانواده را دوست داری
ما چار دیواری خانه را دوست داریم؟
شاید هم بیشتر!

در و دیوار خانه وقتی رنگ و لعاب می‌گیرد
جان تازه می‌گیریم
و وقتی ترکی روی شیشه‌خانه می‌افتد
با غم هم‌آغوش می‌شویم
اما تو
وقتی که خانواده جان می‌گیرد
گویی که توان می‌گیری
و وقتی بنای خانواده ترک برمی‌دارد
گویی که می‌شکنی.

تو با کسی که
در راه سستی بنای خانواده قدم برمی‌دارد، دشمنی
ولی ما دوستی محکمی داریم
با کسی که حتی بنیان خانواده خودمان را نشانه می‌گیرد.

تو دوست داری بشکنی
قلم پای کسی را که ترکی انداخته
روی دیوار محکم خانواده
ولی ما با او هم قدم می شویم.

تو حتی دوست نداری نگاهت را
بدوزی به چشمان او
مهربانی‌ات را حرام می‌کنی براو
ولی ما لبخند می‌زنیم به کار او
و کمترین مزدی که به او می‌دهیم
مهربانی است.
چقدر فرق است میان ما و تو!

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کسی که کاری در جهت جدایی میان زن و شوهر انجام دهد، خشم خدا در دنیا و آخرت، براو خواهد بود و بر خداست که [در روز قیامت] هزار صخره آتش براو بیفکند. اگر هم در مسیر ایجاد فساد و [اختلاف] در میان آنها گام بردارد، اما آنها را از هم جدا نکند، باز هم در دایره خشم الهی است و خداوند در دنیا و آخرت، او را لعنت می‌کند و نگاه [رحمت خویش] را به روی او حرام می‌کند» (ثواب الأعمال، ص ۲۸۸).

کودکان ما خسته‌اند
از کوچکانه‌های ما در خانه.
خانه برای آنها تنها یک چاردیواری است
چهار دیواری که پناه آنهاست
از باد و آفتاب
اما با بساطی که ما پهن کرده‌ایم
خانه مأمّن کودکانمان نیست.
در این خانه‌ها
یا طوفان خشم ماست که دلشان را می‌لرزاند
یا آفتابِ کویریِ قهرمان است که آنها را می‌سوزاند.

تازیبانه کوچکانه‌های ما
کودکان ما را رانده است از خانه.
آنها مثل یک آواره
به دنبال مأمّنی هستند برای خودشان.

خانه‌های ما
روی گسل‌های زلزله بنا شده
اما کودکان ما
خانه‌ای می‌خواهند مثل گهواره.

ما لَنگِ یک بهانه‌ایم
که لبخندی روی لب بنشانیم
اما کودکان ما
لبخندهای بی‌بهانه می‌خواهند.
بچه‌ها شیفته لبخندهای ما نشده‌اند
که فریفته لب‌های باز مانده شدند
و چاک افتاده روی هر لبی را
لبخند انگاشتند.

ما بی‌بهانه ابرو به هم گره می‌زنیم
اما کودکان ما بی‌زارند
از چشم‌هایی که طاقشان
ابروان در هم تنیده است.

ما خانه را بساط غم کرده‌ایم
و کودکانمان هم
سر می‌کشند به کوچه و خیابان
تا کسی را بیابند
که با خشم، غریبه باشد
و دوستِ خوش‌رویی.
قهر را نشناسد
و با مهر، رفاقتی دیرینه داشته باشد.

امروز، بازارِ نقاب‌های رنگارنگ، داغ است، آقا!
و کوچه و خیابان، پراست
از چاله‌ها و چاه‌هایی که رویشان را
با برگ‌های خشک پوشانده‌اند.

و ما بچه‌هایمان را هُل داده‌ایم
به سوی همین چاله‌های تنگ و باریک
که به نام کاخ، به آن دل خوش کرده‌اند
به سوی شیطان‌های گوش‌دراز و دندان‌تیز کرده
که با نقاب فرشتگی
دست رفاقت دراز می‌کنند برای بچه‌های ما.